

بررسی مقایسه‌ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل

محمد امینی*

مدرس گروه روان‌شناسی دانشگاه سوراندر کردستان عراق

یوسف امینی

عضوهیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سیمین حسینیان

استاد دانشگاه الزهراء(س)

چکیده

در این پژوهش عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل در شهرستان بوکان مطالعه شد و متغیرهای مستقل پژوهش از چارچوب نظری پژوهش (نظریه منابع، مبادله، تئوری تضاد) استنتاج و در قالب هشت فرضیه طرح شد. جهت بررسی، دو گروه نمونه هر کدام به حجم ۷۰ نفر از بین جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند. در انتخاب گروه نمونه اول از میان زنان شاغل متأهل، با توجه به کوچک بودن جامعه و معیارهای در نظر گرفته شده، از روش تمام شماری استفاده شد؛ ولی در انتخاب گروه نمونه دوم از میان زنان غیر شاغل متأهل، با توجه به وسیع بودن جامعه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد و اطلاعات با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته ساختار قدرت در خانواده جمع‌آوری شد و به وسیله نرم افزار SPSS تحلیل شد و متناسب با سطح سنجش متغیرها از آمارهای توصیفی (توزیع فراوانی، درصد و درصد تراکمی و...) و استنباطی (آزمون t، تحلیل رگرسیون و...) استفاده شد. نتایج درباره فرضیات پژوهش نشان داد که ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل متفاوت است و در خانواده‌های زنان شاغل متغیرهای مستقل تحصیلات زن، درآمد زن و مالکیت شخصی زوجین از لحاظ آماری بر ساختار قدرت در خانواده تأثیر دارند؛ در حالی که در خانواده‌های زنان غیر شاغل دو متغیر تحصیلات شوهر و مدت زمان ازدواج بیش‌ترین نقش را در تبیین ساختار قدرت دارند.

واژگان کلیدی

خانواده؛ ساختار قدرت؛ خانواده؛ زنان شاغل و زنان غیر شاغل؛ منابع قدرت

*نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳

مقدمه و بیان مسأله

خانواده از کهن‌ترین نهادهای اجتماعی و مهم‌ترین نهاد از نظر ادیان مختلف و مخصوصاً دین مبین اسلام است و به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، تاریخی به قدمت حیات اجتماعی دارد. به لحاظ اهمیت و نقشی که این نهاد در سلامت و تداوم زندگی اجتماعی دارد، همواره یکی از موضوعات مورد علاقه و توجه اندیشمندان اجتماعی بوده و هر متفکری اجتماعی متناسب تخصص و زمینه فکری خویش به اندیشه و پژوهش در ابعاد مختلف آن اقدام کرده است. خانواده همچون سایر نهادهای تشکیل دهنده جامعه، در طی تاریخ دچار دگرگونی‌های ژرفی شده است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، به‌خصوص کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش است. دگرگونی‌های اجتماعی، تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع موجب تغییر و تحول در نگرش افراد، در توزیع نقش‌ها و به تبع آن، توزیع قدرت در خانواده شده است (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۴۰).

مسئله ساختار قدرت که به نحوه توزیع قدرت در خانواده اشاره دارد اصولاً بحثی جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و سیاسی است، اما این بحث بسیار تحت‌الشعاع قدرت اقتصادی قرار دارد. مثلاً در خانواده سنتی ایرانی که معمولاً سیستم پاتریمونیالیسم یا مردسالاری یا پدرسالاری است، قدرت مرد از کنترل او بر منابع اقتصادی (یعنی چگونگی تولید ثروت، دسترسی به ثروت و مصرف ثروت) سرچشمه می‌گیرد. در این نوع خانواده، مرد «نان‌آور» خانواده است و زن مأمور خانه‌داری، شوهرداری، زایش و پرورش کودک و وظایف دیگر. این ساختار قدرت در خانواده سنتی، با در دست داشتن اهرم اقتصادی خانواده، هژمونی مرد را بر زن تضمین می‌کند، اما در خانواده مدرن یا خانواده هسته‌ای، تصمیمات اقتصادی خانواده، با ورود زنان به بازار اشتغال و افزایش تحصیلات آن‌ها لزوماً تحت نظارت و کنترل یک عضو خانواده نیست. و تصمیم‌های اقتصادی به‌طور غیرمتمرکز یا به‌طور مستقل یا با شور و مشورت انجام می‌شود. به‌عبارت دیگر توزیع قدرت در خانواده که بیان‌کننده موقعیت افراد در سلسله مراتب خانوادگی است در اثر تغییر قوانین، هنجارهای فرهنگی، منابع اقتصادی، هنجارهای جنسیتی، تحصیلات و دانایی، اشتغال و درآمد، تفاوت‌های فردی (اعتماد به نفس یا سن)، توانایی برقراری ارتباط، عوامل احساسی، ویژگی‌های ظاهری و قدرت بدنی و همچنین موقعیت و جایگاه فرد در زندگی تغییر می‌پذیرد، و افراد صاحب قدرت در خانواده، که به یک



یا چند تا از این منابع قدرت دسترسی دارند، امکان نظارت بر دیگران را دارند. دربارهٔ هنجارهای فرهنگی جامعهٔ ایران می‌توان گفت که به‌طور کلی جامعهٔ ایران ریاست و سرپرستی را به مردان تفویض کرده و وظیفهٔ اعضای دیگر خانواده را در جهت تابعیت از آن‌ها مطرح می‌کند. در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های خانوادگی ساختار فرهنگی به نوعی است که موافقت با ترجیحات و تمایلات مردان جزو اصول زندگی به شمار می‌آید. منابع اقتصادی نیز با توجه به اشتغال زنان ایرانی و درصد بالای زنان خانه‌دار در ایران به صورت عمده در دست مردان متمرکز است. قدرت بدنی مردان نیز به آن‌ها امکان استفاده از زور برای پیشبرد تمایلات خود را می‌دهد. هنجارهای جنسیتی و نگاه برابر در ایران هنوز عمومیت نیافته و در یک جامعه مردسالار، که مردان از لحاظ ساختاری و فردی دارای قدرت بیش‌تری هستند، تأکید بیش‌تر بر نابرابری و موقعیت فرادستی و فرودستی است تا موقعیت برابر. احتمال دارد که با گرویدن زنان به تحصیلات دانشگاهی، دسترسی برخی از آن‌ها به این منابع قدرت خانوادگی افزایش یابد. تفاوت‌های فردی و ویژگی خاص انسان‌ها نیز در زمینه برقراری ارتباط، در میان افراد متفاوت است، اما از آنجا که مردان معمولاً دارای سن بالاتر و تجارب اجتماعی بیش‌تر هستند این منبع قدرت نیز در اختیار آن‌ها است.

فرآیند توسعهٔ صنعتی، اجتماعی و سیاسی، ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سستی کشانده و در این میان، تحولات صنعتی تأثیری انکارناپذیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته است. این تحولات نقش جنسیتی، با شروع در سدهٔ نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سدهٔ بیستم، نهایتاً به تغییر وضعیت زنان، چه در عرصهٔ خانوادگی و چه در عرصهٔ عمومی منتهی شد و از بارزترین پیامدهای آن، تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده بود. در الگوهای سنتی، قوانین مشخصی دربارهٔ وظایف زن و مرد و انجام‌دادن فعالیت‌های مربوط به زندگی زناشویی وجود داشت و در واقع از پیش تعیین شده بود، ولی افزایش سطح سوادآموزی افراد به ویژه زنان، ورود زنان به اجتماع و داشتن مشارکت کنترل بر منافع اقتصادی خانواده، از جمله عواملی است که الگوهای سنتی را تحت تأثیر قرار داده و بر تغییر ساختار خانواده و نحوهٔ توزیع قدرت خانواده تأثیر بسیار داشته است (کارلسون^۱ و همکاران، ۱۳۸۸). کولیک بر اساس پژوهشی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که

1. Carlson

متغیرهایی نظیر منابع در اختیار فرد، مشارکت عاطفی همسران و عوامل زمینه‌ای، روابط قدرت در خانواده را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در ایران نیز با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و خصوصاً گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع، خانواده ایرانی هم دستخوش تغییرات شد. تا چند دهه قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده گسترده تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد و یافته‌های پژوهشی انجام شده هم مؤید همین موضوع است (شریفیان، ۱۳۸۸؛ عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹؛ امامی نصیر محله ای، ۱۳۸۳؛ جاراللهی، ۱۳۷۱؛ قندهاری، ۱۳۸۲).

حال این سؤال در اینجا مطرح می‌شود که افزایش گرایش زنان به کار در خارج از خانه چه اثراتی بر خانواده خواهد گذاشت؟ و این روند افزایشی باتوجه به دگرگونی‌هایی که در ساختار شغلی جامعه و ارزش‌های سنتی جامعه و تفکیک نقش‌ها ایجاد کرده است، چه تأثیری بر هرم قدرت خانواده خواهد گذاشت؟ به‌طور کلی پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤال زیر است: آیا اشتغال زنان می‌تواند بر ساختار قدرت در درون خانواده‌ها تأثیر بگذارد؟

نتایج پژوهش جاراللهی (۱۳۷۲-۱۳۷۱) تحت عنوان « اثر اشتغال زن در خانواده کارگری » نشان می‌دهد که به‌رغم مخالفت اکثر زن و شوهرهای مورد بررسی با اشتغال زن، ۸۴/۶٪ از زنان به‌علت نیاز مالی شاغل شده‌اند. اشتغال آن‌ها وضع اقتصادی خانواده را بهبود بخشیده است تا جایی که نسبت به زنان خانه‌دار از رفاه بیشتری بهره‌مند شده‌اند و این‌که زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل، قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در امور زندگی خود دارند و زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل از همکاری همسران خود در کارهای خانه بهره‌مند هستند (جاراللهی، ۱۳۷۱). سروش در پژوهش خود تحت عنوان « بررسی جامعه‌شناسی قدرت در خانواده » در سال ۱۳۷۷، در شهر تهران، نشان داد که قدرت مردان در خانواده‌های زنان شاغل رو به کاهش است و در بیش‌تر خانواده‌های زنان شاغل، الگوی تشریک مساعی در امور تصمیم‌گیری خانواده وجود دارد. خانواده‌های زنان شاغل در مقابل غیر شاغل، ساختار دموکراتیک بالاتری دارند (سروش، ۱۳۷۷).



سعیدیان در سال ۱۳۸۲، در پژوهشی تحت عنوان « بررسی ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی» در دانشگاه تربیت معلم تهران، ارتباط بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی را بررسی کرده است که نشان می‌دهد بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی، تملک ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک دارایی زوجین) و متغیرهای جمعیتی (بعد خانواده، مدت ازدواج، فاصله سنی زوجین و مرحله چرخه زندگی) ارتباط وجود دارد. (سعیدیان، ۱۳۸۲). ذوالفقارپور (۱۳۸۳)، در پژوهش خود تحت عنوان « بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی بین زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران» رابطه ساختار قدرت در خانواده و رضامندی زناشویی را بررسی کرده است، نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان و تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد.

شریفیان در پژوهشی در سال ۱۳۸۸، تحت عنوان « بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده» تأثیر اشتغال زنان بر قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده را بررسی کرده است. نتایج پژوهش او نشان داد که اشتغال زنان سبب افزایش قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در امور اقتصادی، نحوه تربیت فرزند، تعیین موالید، تعیین نحوه گذراندن اوقات فراغت و افزایش مشارکت سیاسی-اجتماعی آن‌ها می‌شود. (شریفیان، ۱۳۸۸).

یافته‌های پژوهشی میشل در سال (۱۳۸۲)، نشان داد که کار رایگان زنان (کار بدون درآمد) سبب افزایش اقتدار زن در خانه نمی‌شود. از طرف دیگر، او دریافت که با افزایش تخصص زنان شاغل، موفقیت آن‌ها در توازن قدرت بین زوج‌ها بهتر می‌شود. در این میان، سطح درآمد زن، به ویژه در مقایسه با درآمد مرد، عاملی تعیین‌کننده بود (میشل، ۱۳۸۲).

زو و بیان (۲۰۰۵)، در پژوهشی در چین نشان داده‌اند که چگونگی دسترسی زنان چینی به منبع کار و درآمد از یک سو به صورت مستقیم نقش آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی افزایش داده و از سوی دیگر به صورت غیر مستقیم با تعدیل نگرش‌های نقش جنسیتی و ایدئولوژی جدایی طلب جنسیتی، موقعیت آن‌ها را در روابط قدرت با شوهرانشان بهبود بخشیده است (زو و بیان، ۲۰۰۵) همچنین کولیک^۱ بر اساس پژوهشی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که متغیرهایی نظیر منابع در اختیار فرد، مشارکت عاطفی همسران و عوامل

زمینه‌ای، روابط قدرت در خانواده را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهند (به نقل از گروسی، ۱۳۸۷، ۱۰).

به طور کلی پژوهش‌های انجام شده درباره ساختار قدرت در خانواده، نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها اشتغال خارج از خانه زنان را باعث افزایش قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در امور خانه و در نتیجه ساخت دموکراتیک‌تر خانواده می‌دانند؛ بر اساس اکثر این پژوهش‌ها از جمله عوامل دیگری، که باعث توازن قدرت در خانواده و تغییر توزیع قدرت از عمودی و یک سویه (نامتقارن) به افقی و دوسویه (متقارن) می‌شوند عبارت هستند از: سن زن و مرد، سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار، اعتقاد به قالب‌های جنسیتی، اما در برخی از این پژوهش‌ها رابطه معناداری میان ساختار قدرت در خانواده و وضعیت اشتغال، منزلت شغلی، فاصله سنی زوجین، طول مدت ازدواج، تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک دارایی زوجین، بعد خانواده و مرحله چرخه زندگی، یافت نشد.

یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت در گروه‌های کوچک، در حوزه خانواده است. بسیاری از محققان توافقی درباره مفهوم قدرت در خانواده ندارند. لیکن صرف‌نظر از اختلافات موجود، وجه تصمیم‌گیری^۱ را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند (آبوت و والاس^۲، ۱۹۹۳). وقتی می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌گیرد، این امر متوجه تصمیم‌گیری در خانواده است (اولسون^۳، ۱۹۶۹). ایسون برای مشاهده قدرت در خانواده به این ابعاد توجه می‌کند: قدرت تصمیم‌گیری در تعیین مولید، قدرت تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و استقلال در خانواده. در حالی که فرانکس^۴ برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به ابعاد دیگری اشاره می‌کند. از نظر او، قدرت زن و شوهر دارای چندین حوزه تصمیم‌گیری است؛ بدین معنا که در زمینه هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر^۵ را می‌زند (فرانکس، ۱۹۷۲).

1. Decision making
2. Abboutt & Wallace
3. Olson
4. Franks
5. Final say



بیش تر محققان، بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجوه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل^۱، حوزه مستقلانه هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری، حاکمیت زن^۲ و حاکمیت شوهر^۳ تقسیم کردند. در نوع تشریک مساعی زن و شوهر هر یک درباره تصمیم‌های اصلی با یکدیگر گفتگو می‌کنند و به یک راه حل مشترک می‌رسند. در نوع حوزه‌های مستقلانه، هر یک مستقلاً، در برخی از ابعاد نظارت دارند، خصوصاً در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند؛ شوهر، تصمیم‌های مربوط به شغل و امور خود و همسر امور مربوط به خانه‌داری را اتخاذ می‌کنند. در نوع حاکمیت زن یا شوهر به صورت نابرابر تصمیم‌گیری‌های نهایی در خانواده توسط یکی از زن یا شوهر انجام می‌شود (فرانکس، ۱۹۷۲ و بلاد،^۴ ۱۹۶۹). همچنین بلاد معتقد است که بهترین و مطلوب‌ترین نوع تصمیم‌گیری‌ها، نه تنها باید برابر و صمیمانه باشد، بلکه باید دو جانبه بودن را نیز در برگیرد (فرانکس، ۱۹۷۲ و بلاد، ۱۹۶۹).

تاورمینا بر مبنای اینکه چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم را در خانواده می‌گیرد به سه الگو رسیده است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن و الگوی برابره و مشارکتی بودن تصمیم‌گیری (تاورمینا، ۱۹۷۸).

برای تبیین عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده، نظریه‌های متعددی در حوزه جامعه‌شناسی وجود دارد. در این پژوهش از نظریات منابع، نظریه مبادله، نظریه تضاد کالینز و دیدگاه اسلام برای تبیین ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل و غیر شاغل استفاده شده است. بر اساس نظریه منابع در خانواده بر خلاف سایر گروه‌ها، سلسله مراتب بر اساس تخصص، صلاحیت و لیاقت مرتب نمی‌شود، بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی تنظیم می‌شود که البته، بیش تر قدرت اقتصادی و منابع مالی در دست مردان بوده و از لحاظ سن نیز بزرگ‌تر از زنان هستند (اعزاز، ۱۳۸۹). در این نظریه، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دسترس هر یک از آنها و انتظارات هنجاری-

-
1. Syncratic
 2. Wife dominant
 3. Husband dominant
 4. Blood

ارزشی از زن و شوهر است. بر این اساس، ردمن^۱، چهار نوع جامعه را تصور می‌کند که در آن‌ها فشارهای هنجاری-ارزشی جامعه و نیز دسترسی هر یک از دو طرف مبادله قدرت به منابع، تعیین کننده پایگاه قدرت فرد در تصمیم‌گیری قلمداد می‌شود. در این نظریه، توانایی هر یک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل، به عنوان منبع قدرت فرد تلقی می‌شود؛ از این رو، در جوامعی که وظیفه تأمین زن بر عهده مرد است و مرد تنها منبع برآوردن نیازهای خانواده است، طبیعتاً همسر مرد به لحاظ ایدئولوژیک اجازه اعمال قدرت یک سویه را به شوهر می‌دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده به وسیله درآمد زنان شاغل، پایگاه قدرت زنان هم بهبود یافته است. این نظریه، بر ارزش نابرابر مبادلات زن و شوهر در خانواده تأکید می‌کند؛ با این نگاه قدرت بیش‌تر در اختیار فردی است که نقش بیش‌تری در تأمین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر توانایی ارزش‌های پدرسالارانه تأکید می‌ورزد. این ارزش‌ها می‌توانند پایه‌های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت کنند (گروسی، ۱۳۸۷).

نظریه منابع، تقسیم کار در خانه را منعکس کننده قدرت متفاوت زوجین در خانواده معرفی می‌کند که ناشی از ملاحظات عقلانی و اقتصادی است. لذا عامل تعیین کننده در تقسیم کار خانگی میزان بهره‌مندی از منابع به خصوص منابع اقتصادی است. به عبارتی، فردی که درآمد بیش‌تری دارد کار کمتری را در خانه انجام می‌دهد. از سوی دیگر فرض شده است که اشتغال از نظر اهمیت در اولویت اول قرار دارد و کار خانگی در اولویت دوم، زیرا کار خانگی فایده کمتری از کار دستمزدی دارد. از آنجا که مردان تأمین کننده امور مالی خانواده و نان‌آور اصلی هستند و دسترسی بیش‌تری به منابع دارند، قدرت بالاتری در اتخاذ تصمیمات خواهند داشت و سهم کمتری در انجام دادن کار خانگی به علت منزلت پایین این فعالیت‌ها دارا هستند. زنان توانایی کمتری از شوهرشان در به دست آوردن منابع با ارزش و قابل اطمینان برای خانواده (مانند درآمد) دارند. پس مسئولیت انجام دادن کار خانگی بیش‌تر بر عهده آن‌ها خواهد بود (آبوت و والاس، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

تئوری منابع به طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابع تحت اختیار شخص بیش‌تر باشد قدرت بیش‌تری نیز خواهد داشت. بر اساس این نظریه توزیع قدرت در خانواده،



بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند، این منابع ارزشمند به طور اخص، تحصیلات، شغل، قدرت مالی هر یک از زن و شوهر، سن و طول مدت ازدواج است که به میزان بهره‌مندی از این منابع، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (ریتزر^۱، ۱۳۸۷: ۴۴۲).

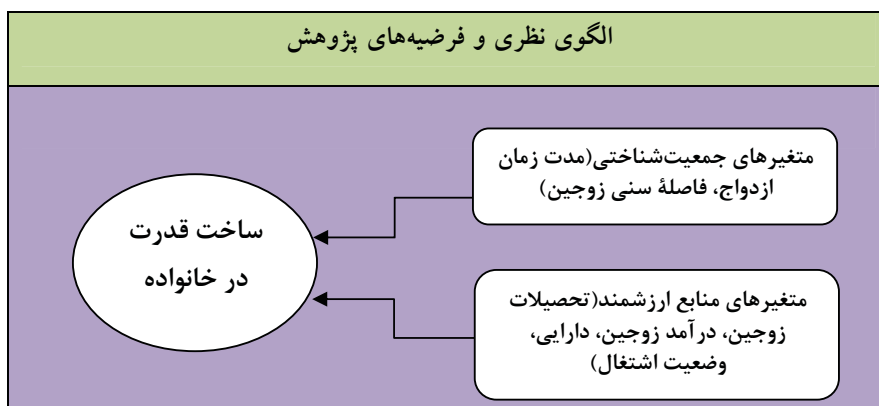
اساس نظریه مبادله در این است که نابرابری در منابع تولید، باعث تمایز و تفاوت در قدرت کنش‌گران می‌شود. از نظریه پردازان مبادله می‌توان از پیتر بلا نام برد. بلا به مانند هومنز ماهیت و ریشه تضاد و قدرت را در ارائه خدمات ارزشمند یک طرفه می‌داند به طوری که نتیجه این مبادله عدم توازن است. بلا معتقد است «هرگاه طرفی به چیزی از آن دیگری نیاز داشته باشد، اما برای جبران آن نتواند چیزی قابل مقایسه ارائه کند چهار صورت مطرح می‌شود: نخست انسان‌ها می‌توانند به زور دیگران را وادار به کمک کنند، دوم، آن‌ها می‌توانند برای رفع نیازهایشان به منبع دیگری رجوع کنند، سوم، آن‌ها می‌توانند بدون آن چیزی که باید از دیگران به دست بیاورند؛ گلیم خود را از آب بیرون بکشند، سرانجام و از همه مهم‌تر آنکه می‌توانند خودشان را تابع دیگران کنند و از این طریق، اعتبار تعمیم یافته در روابط خود را به دیگران واگذار کنند. دیگران نیز هرگاه خواسته باشند آن‌ها برایشان کاری انجام دهند، روی این اعتبار حساب باز می‌کنند که این صورت چهارم همان ویژگی اساسی قدرت در یک رابطه است (ریتزر، ۱۳۸۷: ۴۳۵). بلا بر این نظر است که طرف فرودست در مبادله‌های نامتعادل یا نابرابر ممکن است کار طرف پاداش‌دهنده خود را با نوعی تقویت عمومی جبران کند که هومنز آن را تأیید اجتماعی نامیده است و بلا آن را فرمانبرداری یا تسلیم می‌نامد و به این معناست که فرد در مقابل دریافت امتیازی که نمی‌تواند به طور کامل آن را تلافی کند؛ تمایل دارد که از بعضی از خواسته‌های خود در مقابل طرف دیگر چشم‌پوشی کند و فرمانبردار شود. فرمانبرداری در مبادله‌های نابرابر نوعی اعتبار به طرف مقابل می‌بخشد. فرمانبرداری از این لحاظ برای طرف برتر اعتبار محسوب می‌شود که موضع او را به ویژه در مبادله‌های عمومی شناخته شده، استواری می‌بخشد. خواسته طرف برتر می‌تواند مسلط شود زیرا نوعی پروانه فرماندهی بر دیگران را به او می‌دهد که اشخاص معمولی فاقد آن هستند (سفیری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲).

نظریه قشربندی جنسیتی راندل کالینز^۱، بخشی از نظریه عام تضاد اجتماعی راندل کالینز پیرامون قشربندی جنسیتی است. کالینز با نقد دیدگاه کارکردگرایی پیرامون حفظ نظام تقسیم کار سنتی میان زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر و امتیازات و ارزشگذاری‌های متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و باز تولید این نابرابری‌ها دارد، معتقد است که خانواده نیز چون سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه شغل و انجام کارها دیده می‌شود. کالینز پس از تشریح و توضیح نابرابری‌های جنسیتی درصدد تبیین این نابرابری‌ها بر می‌آید. از نظر او دو دسته عوامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابر جنسیتی منجر می‌شود: ۱- اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می‌گذارند ۲- موقعیت بازار کار زنان و مردان. زمانی استفاده شخصی از فشار محدود می‌شود که زنان در یک بازار کار از برابری‌های جنسی یا سایر منابع (مثل زمینه خانوادگی، دانش، مهارت‌های اجتماعی یا حرفه‌ای، مالکیت و سایر موارد) برای چانه‌زنی بر سر منزلت، پاداش‌ها، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی استفاده کنند. از نظر کالینز، زمانی که یک جنس وسایل زور را کنترل می‌کند این جنس توان بهره‌گیری از این قدرت را برای تسلط بر جنس مقابل دارد و از این طریق می‌تواند یک نظام جنسیتی نابرابر را ایجاد کند. از طرفی دیگر، وقتی یکی از دو جنس به طور نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد، این جنس صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این طریق می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد. در چنین مواقعی جنس با قدرت کم، باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر فقدان برتری قدرت مادی و اقتصادی فائق شود. از دیدگاه کالینز، این گونه فعالیت‌های عام نابرابری جنسیتی، به لحاظ تاریخی مقبول مردان هستند؛ چرا که مردان امکان به‌کارگیری سلطه و قدرت را در مواجهه با زنان دارند و از این برتری کنترل منابع اقتصادی و تا حد زیادی سیاسی و ایدئولوژیک به نفع خود بهره برداری می‌کنند (کالینز، ۱۹۹۳).

متون مقدس اسلامی هم به طور مستقیم ضمن مردود شمردن بسیاری از تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسی، در مواردی به مردها نوعی برتری ظاهری اعطا کرده است و آن از یک



سو ملاحظه تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد و از سوی دیگر با عنایت به اهداف مطلوب نظام اجتماعی اسلام انجام شده است. به تعبیر دیگر، در اسلام مسائلی مانند قدرت و سلطه به گونه مشاهده شده در دیدگاه‌های سکولاریستی مطرح نیستند؛ یعنی چنین نیست که به این مسائل اصالت داده شود و مسائل دیگر در پرتو آن‌ها تحلیل و ارزیابی شود، بلکه این مسائل تحت الشعاع امور مهم‌تری مانند مصالح فرد، خانواده و جامعه و نیز وظایف و ارزش‌های دینی هستند که از آن مصالح نشأت می‌گیرند. به این دلیل هر گاه مصالح حقیقی فردی و جمعی، الگوی خاصی از نقش‌ها و مناسبات را اقتضا کرده، آن‌گو در اسلام مطلوب دانسته شده است و به همین دلیل در حقوق اسلامی گاه به مواردی مانند شیردهی مادر به فرزند شیرخوار مواجه می‌شویم که قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر زن در آن‌ها حتی از مرد بیش‌تر است. از سوی دیگر همچنانکه در قرآن زن ارزش شخصیتی و استقلال کامل دارد، دارای حق مالکیت نیز است. در آیه ۳۲ سوره نساء راجع به حق مالکیت زن چنان می‌فرماید که: «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است» که طبق این آیه انواع ارتباطات و حقوق مالی برای زنان بلامانع بیان شده و در واقع مالک درآمد و سرمایه خویش هستند.



لذا با توجه به چارچوب نظری پژوهش و پژوهش‌های پیشین، برای بررسی عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل فرضیه‌هایی به شکل زیر تدوین می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت وجود دارد.
- ۲- تحصیلات زن با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.
- ۳- تحصیلات شوهر با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.
- ۴- درآمد زن با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.
- ۵- درآمد شوهر با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.
- ۶- مدت زمان ازدواج با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.
- ۷- فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.
- ۸- تملک دارایی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد.

روش پژوهش

این پژوهش پیمایشی و از طریق مقایسه دو گروه انجام شده و واحد تحلیل در آن خانواده است. جامعه آماری بنابر ضرورت موضوع و مسئله، شامل همه خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل در شهرستان بوکان بوده است، برای بررسی فرضیات مورد نظر دو گروه نمونه از بین جامعه آماری مورد مطالعه (خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل) هر کدام به تعداد ۷۰ خانواده انتخاب شدند؛ برای انتخاب اعضای گروه نمونه اول از بین خانواده‌های زنان شاغل با در نظر گرفتن معیارهای زیر: ۱- زن دارای شغل دائمی باشد و حداکثر دو سال از اشتغال او گذشته باشد؛ ۲- متأهل باشد و زمان ازدواج آن‌ها کمتر از ۲ سال نباشد؛ ۳- داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن؛ ۴- دارای حداقل یک فرزند باشند؛ ۵- داشتن حداقل ۲۵ سال سن.

با توجه به کوچک بودن جامعه، از روش تمام شماری استفاده شد و همه ۷۰ خانواده دارای شرایط زنان شاغل به عنوان نمونه انتخاب شدند. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است؛ اول اینکه، تعداد زنان شاغل بسیار بیش‌تر از این تعداد بود، اما با در نظر گرفتن معیارهای بالا فقط ۷۰ نفر حائز این شرایط بودند. و دوم اینکه گذاشتن این معیارها در راستای سنجش دقیق هدف پژوهش است؛ چراکه به‌طور مثال یکی خرده مقیاس‌های ساختار قدرت، در حوزه تصمیم‌گیری در امور فرزندان است، لذا زنان فاقد فرزند و شاغل مجرد از شمول این پژوهش خارج می‌شوند و زنان بی‌سواد و کم‌تر از ۲۵ سال هم به‌همین شکل، به این علت چون هر



چند که زنان بی‌سواد ممکن است شاغل باشند، اما نه در مشاغل رسمی، بلکه بیشتر آن‌ها مشاغل خانگی و غیررسمی دارند و با توجه به اینکه شناسایی این گروه از زنان به علت نداشتن آمار مشخص مشکل است، در این پژوهش منظور نشدند و سایر زنان واجد شرایط از طریق مراجعه به اداره کار و سایر نهادها و ادارات دولتی این شهرستان شناسایی شدند. درباره معیار سن هم این توضیح ضروری است که با توجه به بالا رفتن سن ازدواج در بین تحصیلکرده‌ها و اینکه سنجش ساختار قدرت در درون خانواده‌ها نیاز به گذشت حداقل یک دوره زمانی ۲ و ۳ ساله دارد تا آثار تصمیم‌گیری‌ها در درون خانواده‌ها خود را نشان دهند، در نتیجه سنین پایین‌تر از ۲۵ سال در این پژوهش به عنوان گروه نمونه منظور نشدند. لذا فقط این ۷۰ نفر شاغل در ادارات دولتی و غیر دولتی با توجه به معیارهای فوق‌الذکر انتخاب و از طریق مراجعه حضوری به آن‌ها پرسشنامه‌ها تکمیل شدند. همچنین برای انتخاب اعضای گروه نمونه دوم از بین خانواده‌های زنان غیر شاغل با توجه به وسیع بودن آن جامعه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد، بدین معنی که ابتدا از بین ۱۱ منطقه شهر، ۵ منطقه به روش تصادفی ساده، انتخاب و سپس از بین این ۵ منطقه، تعدادی نواحی و سپس تعدادی بلوک به صورت تصادفی انتخاب و در نهایت ۷۰ خانواده دارای زنان غیر شاغل متأهل به روش تصادفی انتخاب شدند. در انتخاب گروه نمونه دوم نیز معیارهای زیر مد نظر قرار گرفت: ۱- زن در بیرون از خانه به کاری اشتغال نداشته باشد؛ ۲- متأهل باشد و حداقل ۲ سال از ازدواج آن‌ها گذشته باشد؛ ۳- حداقل سواد خواندن و نوشتن داشته باشد؛ ۴- دارای حداقل یک فرزند باشند؛ ۵- داشتن حداقل ۲۵ سال سن.

برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته ساختار قدرت در خانواده استفاده شد که ۵۸ سؤال و سه خرده مقیاس دارد. بدین معنی که پرسشنامه در اختیار زنان شاغل قرار داده شد و به شیوه مصاحبه از زنان غیر شاغل پرسیده شد. ساختار قدرت شامل سه خرده مقیاس به شرح زیر است:

- **مقیاس قلمرو و حوزه قدرت زن و شوهر در خانواده:** در این مقیاس حوزه‌های تصمیم‌گیری زن و شوهر در امور اقتصادی، روابط اجتماعی، امور فرزندان و تعیین موالید بررسی شده است. این خرده مقیاس به وسیله پرسش از پاسخگو سنجیده می‌شود؛ درباره اینکه چه کسی (منحصراً همسر، اغلب خود، مشترکاً، اغلب خود، منحصراً خود) در زمینه‌هایی

همچون عوض کردن (یا خرید) منزل، نحوه خرج کردن پول (هزینه‌های روزانه)، رفتن به مسافرت، نحوه گذراندن اوقات فراغت خانواده، خرید و تهیه وسایل برای فرزندان، و... تصمیم می‌گیرد.

- مقیاس ساخت قدرت خانواده: در این مقیاس الگوهای روابط قدرت حاکم بر خانواده و تشریک مساعی زن و شوهر در اتخاذ تصمیمات امور زندگی بررسی شده است. به عبارتی این مقیاس میزان تقارن روابط زن و شوهر را نشان می‌دهد. این خرده مقیاس نیز به وسیله پرسش در مورد نظر (کاملاً موافق، موافق، تا حدودی موافق، مخالف، کاملاً مخالف) پاسخگو در زمینه گویه‌هایی همچون: در خانواده ما، همسرم اکثراً تصمیمات مهم را می‌گیرد، در خانه ما هر کس حرف خودش را می‌زند و کم‌تر به نظرات دیگری توجه می‌کند، اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد، در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند و... سنجیده می‌شود.

- مقیاس شیوه اعمال قدرت زن و شوهر: این مقیاس، استراتژی برخورد و وادار کردن به رفتار زن و شوهر را نشان می‌دهد و به وسیله سؤال درباره نظر (کاملاً موافق، موافق، تا حدودی موافق، مخالف، کاملاً مخالف) پاسخگو در زمینه گویه‌هایی همچون همسرم معمولاً برای اینکه کاری انجام گیرد بیش از اندازه دلیل تراشی و بحث می‌کند، اکثر مواقع برای آنکه خواسته همسرم انجام بگیرد او از شیوه کم محلی استفاده می‌کند، در زندگی مشترکمان معمولاً همسرم با عصبانیت و خشونت از من کاری را می‌خواهد و... سنجیده می‌شود.

این پرسشنامه دارای روایی صوری است، بدین صورت که سؤال‌های پرسشنامه به چند تن از اساتید و صاحب‌نظران مربوطه برای داوری ارائه شد. برای اطمینان یافتن از پایایی سؤال‌های پرسشنامه، از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد؛ نتایج نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۸۷ است و این نشان‌دهنده همبستگی درونی پرسشنامه از یک طرف و تکرارپذیری آن از طرف دیگر بود و ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های آن به تفکیک برای خرده مقیاس قلمرو و حوزه قدرت زن و شوهر در خانواده (با ۲۲ گویه) ۰/۷۴، خرده مقیاس ساخت قدرت در خانواده (با ۱۷ گویه) ۰/۷۷ و خرده مقیاس شیوه اعمال قدرت زن و شوهر (با ۷ گویه) ۰/۸۵ به دست آمد و پایایی آن‌ها تأیید شد. همچنین این پرسشنامه ۱۲ سؤال جمعیت‌شناسی دارد. اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS و با توجه به سطوح سنجش، در دو سطح توصیفی (توزیع فراوانی،



درصد و درصد تراکمی و میانگین) و تبیینی (آزمون T و تحلیل رگرسیون) پردازش شد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصدی تراکمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیرهای پژوهش

متغیرها	زنان شاغل		زنان غیر شاغل		تراکمی	درصد تراکمی
	فراوانی مطلق (f)	درصد تراکمی	فراوانی مطلق (f)	درصد تراکمی		
سن زنان	۲۵-۳۰	۳۷/۱	۳۰	۴۲/۹	۴۲/۹	۴۲/۹
	۳۰-۳۵	۲۱/۴	۲۲	۳۱/۴	۷۳/۳	۷۳/۳
	۳۵-۴۰	۲۷/۱	۱۱	۱۵/۷	۹۰/۰	۹۰/۰
	بالای ۴۰	۱۴/۳	۷	۱۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
	جمع	۱۰۰/۰	۷۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	---
سن همسران	۲۵-۳۰	۲۷/۱	۱۸	۲۵/۷	۲۵/۷	۲۵/۷
	۳۰-۳۵	۳۸/۶	۳۰	۴۲/۹	۶۸/۶	۶۸/۶
	۳۵-۴۰	۱۵/۷	۱۳	۱۸/۶	۸۷/۱	۸۷/۱
	بالای ۴۰	۱۸/۶	۹	۱۲/۹	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
	جمع	۱۰۰/۰	---	۷۰	۱۰۰/۰	---
مدت ازدواج	۲-۵	۱۰/۰	۱	۱/۴	۱/۴	۱/۴
	۵-۸	۴۵/۷	۲۵	۳۵/۷	۳۷/۱	۳۷/۱
	۸-۱۱	۱۸/۶	۲۳	۳۲/۹	۷۰/۰	۷۰/۰
	بالا ۱۱	۲۴/۳	۷	۱۰/۰	۸۰/۰	۸۰/۰
	جمع	۱/۴	۱۰۰/۰	۷۰	۱۰۰/۰	---
میزان تحصیلات زنان	زیر دیپلم	۲۴/۳	۵۷	۸۴/۴	۸۱/۴	۸۱/۴
	دیپلم	۲۸/۶	۷	۱۰/۰	۹۱/۴	۹۱/۴
	فوق دیپلم	۲۷/۱	۵	۷/۱	۹۸/۶	۹۸/۶
	لیسانس	۱۷/۱	۱	۱/۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
	فوق لیسانس	۲/۹	۱۰۰/۰	---	---	---
میزان تحصیلات همسران	زیر دیپلم	۴/۳	۳۱	۴۴/۳	۴۴/۳	۴۴/۳
	دیپلم	۳۲/۹	۱۳	۱۸/۶	۶۲/۹	۶۲/۹
	فوق دیپلم	۳۱/۴	۲۱	۳۰/۰	۹۲/۹	۹۲/۹
	لیسانس	۲۱/۴	۵	۷/۱	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
	جمع	۱۰۰/۰	---	۷۰	۱۰۰/۰	---

متغیرها	زنان شاغل			زنان غیر شاغل		
	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد ترا	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد تراکمی
فوق لیسانس	۷	۱۰/۰	۱۰۰/۰	-	-	-
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	-	۷۰	۱۰۰/۰	-
کمتر از	۲	۲/۹	۲/۹	-	-	-
۱۰۰۰۰۰	-	-	-	-	-	-
- ۱۵۰۰۰۰	۶	۸/۶	۱۱/۴	-	-	-
۱۰۰۰۰۰	-	-	-	-	-	-
ماهیهانه	۴۹	۷۰/۰	۸۱/۴	-	-	-
زنان	۱۵۰۰۰۰	-	-	-	-	-
شاغل	- ۴۰۰۰۰۰	۱۲	۹۸/۶	-	-	-
۳۰۰۰۰۰	۱	۱/۴	۱۰۰/۰	-	-	-
بالای ۴۰۰۰۰۰	۷۰	۱۰۰/۰	-	-	-	-
جمع	- ۱۵۰۰۰۰	۲	۲/۹	-	-	-
۱۰۰۰۰۰	۳۷	۵۲/۹	۵۵/۷	۲۶	۳۷/۱	۳۷/۱
- ۳۰۰۰۰۰	۲۰	۲۸/۶	۸۴/۳	۴۰	۵۷/۱	۹۴/۳
۱۵۰۰۰۰	۱۱	۱۵/۷	۱۰۰/۰	۴	۵/۷	۱۰۰/۰
ماهیهانه	۳۰۰۰۰۰	۱۳	۱۸/۶	۶	۸/۶	-
همسران	۳۰۰۰۰۰	۱۷	۴۲/۹	۳۳	۴۷/۱	۵۵/۷
زنان	۴۰۰۰۰۰	۳۲	۸۸/۶	۷	۱۰/۰	۶۵/۷
بالای ۴۰۰۰۰۰	۸	۱۱/۴	۱۰۰/۰	۲۴	۳۴/۳	۱۰۰/۰
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	-	۷۰	۱۰۰/۰	-

➤ میانگین سنی زنان شاغل: ۳۳/۵۵

➤ میانگین سنی زنان غیر شاغل: ۳۲/۱

➤ میانگین سنی همسران زنان شاغل: ۳۵/۴ سال

➤ میانگین سنی همسران زنان غیر شاغل: ۳۴/۰۷

➤ میانگین مدت زمان ازدواج زنان شاغل: ۵/۸۴ سال



- میانگین مدت زمان ازدواج زنان غیر شاغل: ۷/۷۱ سال
- میانگین میزان تحصیلات زنان شاغل: ۱۲/۸۴ سال (بالای دیپلم)
- میانگین میزان تحصیلات زنان غیر شاغل: ۹/۴۲ سال (زیر دیپلم)
- میانگین میزان تحصیلات زنان شاغل: ۱۳/۹۷ سال
- میانگین میزان تحصیلات همسران زنان غیر شاغل: ۱۱/۶۷ سال
- میانگین درآمد ماهیانه زنان شاغل: ۲۳۳۹۳۵ تومان
- میانگین درآمد ماهیانه همسران زنان شاغل: ۳۶۷۵۷۵ تومان.
- میانگین درآمد ماهیانه همسران زنان غیر شاغل: ۳۳۲۴۳۵ تومان.

جدول ۱ یافته‌های توصیفی را در زمینه متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد؛ یافته‌های این جدول نشان می‌دهد بیش‌تر زنان شاغل و غیر شاغل در بین ۳۰-۲۵ سالگی قرار دارند، به طوری که ۳۷/۱ درصد زنان شاغل و ۴۲/۹ درصد زنان غیر شاغل در این طبقه قرار گرفته‌اند و کم‌ترین افراد در هر یک از دو گروه نمونه، در رده سنی بالای ۴۰ سال قرار دارند. میانگین سنی زنان شاغل ۳۳/۵۵ و زنان غیر شاغل ۳۲/۱ است و این نشان می‌دهد که بین دو گروه نمونه از لحاظ سنی تفاوت چندانی وجود ندارد؛ همچنین با ملاحظه جدول فوق مشاهده می‌شود که سن بیش‌تر همسران زنان شاغل و غیر شاغل در بین ۳۵-۳۰ سالگی قرار دارد. به عبارت دیگر ۳۸/۶ همسران زنان شاغل و ۴۲/۹ همسران زنان غیر شاغل در فاصله سنی ۳۵-۳۰ قرار گرفته‌اند. میانگین سنی همسران زنان شاغل ۳۵/۴ و همسران زنان غیر شاغل ۳۴/۰۷ است که نشان دهنده تشابه سنی بین همسران دو گروه نمونه است؛ و در مقایسه با میانگین سنی زنان شاغل و غیر شاغل نشان می‌دهد که سن زنان به طور متوسط کم‌تر از سن همسرانشان است. درباره مدت زمان ازدواج زوجین نتایج حاکی از آن است که ۴۵/۷ درصد زنان شاغل و ۳۵/۷ درصد زنان غیر شاغل ۲-۵ سال است که ازدواج کرده‌اند. درصد زنان شاغل که بالای ۱۱ سال از مدت زمان ازدواج آن‌ها می‌گذرد ۱/۴ و این رقم در زنان غیر شاغل ۲۰/۰ درصد است. میانگین مدت زمان ازدواج زنان شاغل و غیر شاغل به ترتیب ۵/۸۴ و ۷/۷۱ است و این نشان می‌دهد که زنان غیر شاغل به طور متوسط زودتر از زنان شاغل ازدواج کرده‌اند. یافته‌ها درباره میزان تحصیلات زنان شاغل و غیر شاغل نیز نشان می‌دهد میزان تحصیلات زنان شاغل به طور چشمگیری بیش‌تر از میزان تحصیلات زنان غیر شاغل است. به

طوری که ۹۱/۴ درصد زنان غیر شاغل دیپلم و زیر دیپلم هستند و تنها ۸/۶ درصد آنها بالای دیپلم سواد دارند؛ در حالی که درصد زنان شاغلی که دیپلم و زیر دیپلم سواد دارند تنها ۵۲/۹ درصد و بقیه آنها بالای دیپلم هستند. میانگین میزان تحصیلات زنان شاغل ۱۲/۸۴ سال (بالای دیپلم) و میانگین میزان تحصیلات زنان غیر شاغل ۹/۴۲ سال (زیر دیپلم) است و این نشان می‌دهد که زنان شاغل به طور متوسط از میزان تحصیلات بیش‌تری نسبت به زنان غیر شاغل بهره‌مند هستند. همچنین می‌توان پی برد که همسران زنان شاغل نیز در مقایسه با خود این زنان و همسران زنان غیر شاغل دارای تحصیلات بیش‌تری هستند. متوسط درآمد ماهیانه همسران زنان شاغل در مقایسه با زنان شاغل و همسران زنان غیر شاغل بیش‌تر، ولی درآمد زنان شاغل نسبت به همسران زنان غیر شاغل کم‌تر است. نتایج درباره تملک دارایی زوجین نشان می‌دهد که تملک دارایی در خانواده‌های زنان شاغل بیش‌تر به صورت اشتراکی میان زن و شوهر است، ولی در خانواده‌های زنان غیر شاغل، شوهر مالکیت بیش‌تری را دارد؛ بطوری که تملک دارایی در ۴۵/۷ خانواده‌های زنان شاغل مشترک و در ۴۷/۱ خانواده‌های زنان غیر شاغل مالکیت تنها در اختیار شوهر است.

جدول ۲: تفاوت بین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین‌ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح معناداری Sig
۷۰	۱۴۲/۵۱	۹/۶۵	۱۸/۵۴	۱۳/۱۲۸	۱۳۸	۰/۰۰۰
۷۰	۱۲۳/۹۷	۶/۸۱				

برای سنجش این فرضیه از آزمون T گروه‌های مستقل استفاده شد. جدول مربوطه تفاوت بین ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج آزمون آگروه‌های مستقل (۱۳/۱۲۸) با درجه آزادی ۱۳۸ و سطح خطای فوق (۰/۰۰۰) فرضیه مورد نظر تأیید می‌شود. به این معنی که بین ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل و غیر شاغل متأهل، از لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد. بر اساس نتایج این پژوهش در خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند قدرت آنها در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در انجام دادن کارهای منزل افزایش یافته و ساخت قدرت

در این نوع خانواده‌ها مشارکتی و دو سویه است و زن و شوهر هر دو در تصمیمات مهم خانواده سهم هستند، ولی در خانواده‌هایی که زنان شاغل نیستند، ساخت قدرت یک سویه و شوهر به تنهایی رهبری خانواده را بر عهده دارد و تصمیمات مهم خانواده را می‌گیرد و در انجام دادن کارهای منزل مشارکت ندارد و زنان چندان در تصمیم‌گیری‌های خانواده سهم نیستند.

جدول ۳: بررسی مقیاس‌های ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل

سطح معناداری Sig	درجه آزادی dF	مقدار T	تفاوت میانگین‌ها	انحراف معیار	میانگین	تعداد		
۰/۰۰۰	۱۳۸	۰/۹۴ ۱۱	۱۱/۸۸۵	۶/۸۳ ۴/۹	۶۴/۴۸ ۵۲/۶	۷۰ ۷۰	زنان شاغل زنان غیر شاغل	حوزه قدرت در خانواده
۰/۹۲۴	۱۳۸	۰/۰۹۶	۰/۰۷۴	۵/۶۹ ۲/۵۷	۵۲/۶۴ ۵۲/۷۱	۷۰ ۷۰	زنان شاغل زنان غیر شاغل	ساخت قدرت در خانواده
۰/۰۰۰	۱۳۸	۰/۵۳ ۱۳	۶/۷۲	۲/۹۱ ۲/۹۷	۲۵/۳۸ ۱۸/۶۵	۷۰ ۷۰	زنان شاغل زنان غیر شاغل	شیوه اعمال قدرت زن و شوهر

یافته‌های جدول نشان می‌دهد که بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل در حوزه‌های تصمیم‌گیری زن و شوهر در امور اقتصادی، روابط اجتماعی، امور فرزندان و تعیین موالید (خرده مقیاس اول) تفاوت معناداری از لحاظ آماری وجود دارد به گونه‌ای که میانگین نمرات زنان شاغل در این بعد از ساختار قدرت، ۶۴/۴۸ است در حالی که میانگین نمرات زنان غیر شاغل ۵۲/۶ است که نتایج آزمون آگروه‌های مستقل حاکی از معنادار بودن تفاوت میانگین‌ها است بدین معنی که زنان شاغل سهم و نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده دارند. و این نتیجه درباره خرده مقیاس سوم (شیوه اعمال قدرت زن و شوهر) نیز صادق است به این صورت که میانگین نمرات زنان شاغل ۲۵/۳۸ و میانگین نمرات زنان غیر شاغل ۱۸/۶۵

است و این نشان می‌دهد که مقیاس شیوه اعمال قدرت زن و شوهر در بین دو گروه نمونه معنادار است. منظور این است که استراتژی برخورد و وادار کردن به رفتار و نحوه اعمال قدرت در خانواده‌های زنان شاغل معتدل‌تر است. ضمن اینکه نتایج آزمون آگروه‌های مستقل (۰/۰۹۶) با درجات آزادی ۱۳۸ و سطح معناداری ۰/۹۲۴ و همچنین میانگین نمرات دو گروه نمونه (زنان شاغل ۵۲/۶۴ و زنان غیر شاغل ۵۲/۷۱) حاکی از نبود تفاوت در خرده مقیاس ساخت قدرت خانواده بین دو گروه زنان شاغل و غیر شاغل است به گونه ای که بین دو گروه از لحاظ، الگوهای روابط قدرت حاکم بر خانواده و تشریک مساعی زن و شوهر در اتخاذ تصمیمات امور زندگی تفاوتی معناداری وجود ندارد.

جدول ۴: تأثیر متغیرهای جمعیتی (مدت زمان ازدواج، فاصله سنی) و تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک دارایی زوجین) بر ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل خلاصه مدل تبیین متغیر ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل بر اساس متغیرهای مستقل

مدل‌ها	متغیرها	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	اشتباه معیار برآورد مدل
۱	تحصیلات زن	۰/۶۴۳	۰/۴۱۳	۱/۶۵۳
۲	تحصیلات زن، درآمد زن	۰/۶۵۱	۰/۴۲۳	۱/۲۹۰
۳	تحصیلات زن، درآمد زن و تملک دارایی زوجین	۰/۶۵۹	۰/۴۳۴	۱/۰۳

مدل‌ها	متغیرها	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	
		B	Std.Error	Beta	T مقدار
۱	تحصیلات زن	۲/۳۸	۱/۱۷	۰/۶۴۳	۲/۱۷
۲	تحصیلات زن	۱/۳۴	۱/۱۹	۰/۶۵۸	۲/۳۲
	درآمد زن	۲/۱۰	۱/۹۰	۰/۶۶۱	۳/۰۱
۳	تحصیلات زن	۲/۰۱	۰/۱۹	۰/۶۷۱	۱/۹۶
	درآمد زن	۱/۱۱	۰/۲۸	۰/۶۳	۲/۳۵
	تملك دارایی زوجین	۲/۵۰	۱/۳۹	۰/۳۵۱	۲/۳۰

ضرایب بتاهای متغیرهای مستقل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل

جدول ۵: تأثیر متغیرهای جمعیتی (مدت زمان ازدواج، فاصله سنی) و تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک دارایی زوجین) بر ساختار قدرت در خانواده زنان غیرشاغل خلاصه مدل تبیین متغیر ساختار قدرت در خانواده زنان غیر شاغل بر اساس متغیرهای مستقل

مدل‌ها	متغیرها	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	اشتباه معیار برآورد مدل
۱	تحصیلات شوهر	۰/۵۷۱	۰/۳۲۶	۲/۰۷
۲	تحصیلات شوهر و مدت زمان ازدواج	۰/۵۹۴	۰/۳۵۲	۲/۳۶

ضرایب بتاهای متغیرهای مستقل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده زنان غیرشاغل

مدل‌ها	متغیرها	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب استاندارد شده	T مقدار	سطح معناداری Sig
		B	Beta		
۱	تحصیلات شوهر	۰/۹۱	۰/۵۷۱	۲/۲۰	۰/۰۱۸
۲	تحصیلات شوهر	۱/۱۵	۰/۵۷۸	۳/۳۸	۰/۰۰۱
	مدت زمان ازدواج	۱/۱۰	۰/۴۸۱	۱/۰۵	۰/۰۲۱

همان‌طور که داده‌های قبلی (جدول ۲) تفاوت معنادار ساختار قدرت میان زنان شاغل و غیرشاغل را نشان داده بود. یافته‌های جداول ۴ و ۵ هم که نتایج آزمون رگرسیون چند متغیری به روش گام به گام^۱ را برای تعیین ساختار قدرت در خانواده، به صورت جداگانه برای زنان شاغل و غیرشاغل، بر طبق مجموع متغیرهای مستقل موجود محاسبه کرده است، مؤید همین نتیجه است.

داده‌های جدول ۴ بیان‌کننده این است که ضریب همبستگی چندگانه برابر $R=0/659$ و ضریب تعیین $0/43$ به دست آمده است یعنی از روی متغیرهای مستقل معنادار موجود در مدل می‌توان تا حدود ۴۳ درصد واریانس ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل را از طریق مشارکت سه متغیر تحصیلات زن، درآمد زن و تملک دارایی زوجین تبیین کرد. در این بین متغیر تحصیلات زن نخستین متغیری است که وارد معادله شده و بیش‌تر از سایر متغیرها در تبیین متغیر وابسته مؤثر بوده است. طبق ضرایب بتای استاندارد شده متغیرهای مستقل ملاحظه

می‌شود تحصیلات زن با بتای $B=0/67$ ، درآمد زن با $B=0/63$ ، مالکیت شخصی با $B=0/35$ به ترتیب بیش‌ترین سهم را در تبیین ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل دارند. به این ترتیب نقش سه متغیر تحصیلات زن، درآمد زن و مالکیت شخصی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل تأیید و سایر متغیرهای درآمد شوهر، تحصیلات شوهر، فاصله سنی زوجین و مدت زمان ازدواج زوجین از مدل خارج می‌شوند و این بدان معنا است تحصیلات زن، درآمد زن و مالکیت شخصی زن متغیرهای تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های خانواده هستند. اما داده‌های جدول ۵ برای زنان غیرشاغل نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد؛ بدین معنی که ضریب همبستگی چندگانه برابر $R=0/594$ و ضریب تعیین $0/35$ به دست آمده است. به گونه‌ای که از روی متغیرهای مستقل معنادار موجود در مدل می‌توان تا حدود ۳۵ درصد واریانس ساختار قدرت در خانواده زنان غیرشاغل را از طریق مشارکت دو متغیر تحصیلات شوهر و مدت زمان ازدواج زوجین تبیین کرد و بقیه متغیر مستقل از مدل خارج شدند و در این بین، متغیر تحصیلات شوهر بیش‌تر از سایر متغیرها در توضیح متغیر وابسته ساختار قدرت مؤثر بوده و همان‌طور که از ضرایب بتای استاندارد شده متغیرهای مستقل ملاحظه می‌شود تحصیلات شوهر با بتای $B=0/57$ و مدت زمان ازدواج با $B=0/48$ به ترتیب بیش‌ترین سهم را در تبیین ساختار قدرت در خانواده زنان غیرشاغل دارند. و این بدان معنا است زنان نقش اندکی در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر، با هدف بررسی عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل انجام شد. به همین منظور با توجه به تئوری‌ها و پژوهش‌های پیشین در این راستا تعداد هشت فرضیه طرح شد که برای سنجش آن‌ها دو گروه نمونه هر کدام به تعداد ۷۰ خانواده از بین جامعه آماری مورد مطالعه (خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل) برگزیده شد. میانگین سنی همسران زنان شاغل بیش‌تر از همسران زنان غیر شاغل است. به گونه‌ای که زنان غیر شاغل زودتر از زنان شاغل ازدواج می‌کنند و فرزندان بیش‌تری دارند، ولی از لحاظ تحصیلات به طور متوسط در سطح پایین‌تری قرار دارند. زنان شاغل به طور متوسط درآمد ماهیانه کم‌تری نسبت به همسران خود و همسران زنان غیر شاغل دارند، بیش‌تر زنان شاغل و



غیر شاغل به طور مستقل و جدا از خانواده والدین خود یا همسر زندگی می‌کنند. در سطح تبیینی نیز نتایج پژوهش حاکی از آن بود که ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متفاوت است.

بیش‌تر محققان، بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجوه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل، حوزه استقلال هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیر، حاکمیت زن و حاکمیت شوهر تقسیم کردند. در نوع تشریک مساعی زن و شوهر هر یک درباره تصمیم‌های اصلی با یکدیگر گفتگو می‌کنند و به یک راه حل مشترک می‌رسند. در نوع حوزه‌های استقلال، هر یک مستقلاً، در برخی از ابعاد نظارت دارند، خصوصاً در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند؛ شوهر، تصمیم‌های مربوط به شغل و امور خود و همسر امور مربوط به خانه‌داری را اتخاذ می‌کنند. در نوع حاکمیت زن یا شوهر به صورت نابرابر تصمیم‌گیری‌های نهایی در خانواده توسط یکی از زن یا شوهر انجام می‌شود (فرانکس، ۱۹۷۲ و بلا، ۱۹۶۹).

بر اساس نتایج این پژوهش خانواده‌های زنان شاغل ساختار دموکراتیک‌تری دارند و زنان در این خانواده‌ها نقش و سهم بیش‌تری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند و برعکس، تصمیم‌گیری در خانواده‌های زنان غیر شاغل بیش‌تر یک سویه است و زنان در این خانواده‌ها مشارکت کم‌تری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند. این نتیجه، همسو با پژوهش سروش تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناسی قدرت در خانواده» در سال ۱۳۷۷، در شهر تهران بود مبنی بر اینکه قدرت مردان در خانواده‌های زنان شاغل رو به کاهش است و در بیش‌تر خانواده‌های زنان شاغل، الگوی تشریک مساعی در امور تصمیم‌گیری خانواده وجود دارد. خانواده‌های زنان شاغل در مقابل غیر شاغل، ساختار دموکراتیک بالاتری دارند (سروش، ۱۳۷۷). ضمن اینکه پژوهش‌های دیگری نیز مؤید این موضوع است (جار الهی، ۱۳۷۱؛ ذوالفقارپور، ۱۳۸۳؛ شریفیان، ۱۳۸۸). از سوی دیگر، نتیجه این پژوهش با نظریه منابع، همسو است که بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت در میان زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند به طور اخص شامل تحصیلات، شغل و قدرت مالی زن و

شوهر است که آن‌ها با توجه به میزان بهره‌مندی از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (ریتز، ۱۳۸۷: ۴۴۲).

همچنین نتایج آزمون رگرسیون چند متغیری به روش گام به گام برای تعیین ساختار قدرت در خانواده، که به صورت جداگانه برای خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل، از روی مجموع متغیرهای مستقل موجود محاسبه شده نشان می‌دهد که در خانواده‌های زنان شاغل متغیرهای تحصیلات زن، درآمد زن و تملک دارایی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده مؤثر هستند و ضریب تعیین ۴۳ درصد حاکی از آن است که ۴۳ درصد واریانس متغیر وابسته ساختار قدرت در این خانواده‌ها به وسیله این سه متغیر تبیین می‌شود. به عبارت دیگر هر اندازه زن از تحصیلات بیشتر، درآمد بیشتر و دارایی بیشتر تری بهره‌مند باشد سهم و نقش بیشتر تری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارد و قدرت چانه‌زنی او بیشتر است، اما درباره متغیرهای مدت زمان ازدواج زوجین، فاصله سنی زوجین، تحصیلات شوهر و درآمد شوهر نتایج از لحاظ آماری معنادار نبود بدین معنی که این متغیرها از لحاظ آماری نقشی در تبیین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل ندارند، اما نتایج آزمون رگرسیون چند متغیری به روش گام به گام درباره تبیین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان غیر شاغل از روی متغیرهای مستقل پژوهش متفاوت است بدین معنی که در خانواده‌های زنان غیر شاغل از مجموع متغیرهای پژوهش تنها دو متغیر تحصیلات شوهر و مدت زمان ازدواج زوجین از لحاظ آماری معنادار هستند؛ به‌گونه‌ای که حدود ۳۵ درصد واریانس ساختار قدرت در این نوع خانواده‌ها را می‌توان از روی این دو متغیر تبیین کرد و بقیه متغیرهای مستقل پژوهش از لحاظ آماری نقشی در توضیح ساختار قدرت در این نوع خانواده‌ها ندارند. همان‌طور که از ضرایب بتای استاندارد شده متغیرهای مستقل (جدول ۵) ملاحظه می‌شود تحصیلات شوهر با بتای $B=0/57$ و مدت زمان ازدواج با $B=0/48$ به ترتیب بیش‌ترین سهم را در تبیین ساختار قدرت در خانواده زنان غیر شاغل دارند و این بدان معنا است زنان نقش اندکی در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده دارند.

این نتیجه همسو با پژوهش‌هایی است که بر تأثیر تحصیلات زوجین، درآمد زن، اشتغال زن، مالکیت شخصی زوجین، بر ساختار قدرت در خانواده تأکید دارند (جار الهی، ۱۳۷۱؛ امامی نصیرمحلله‌ای، ۱۳۸۳؛ عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹؛ میشل، ۱۳۸۲؛ فاکس ۱۹۷۳ به نقل از عنایت و دسترنج، ۱۳۸۳؛ زو و بیان، ۲۰۰۵). از سوی دیگر با نظریه منابع که بر اساس آن، فرض



می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج و مانند آن، از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند و با نظریه کالینز همخوانی دارد.

اما در بعضی از پژوهش‌های دیگر رابطه فاصله سنی زوجین و مدت زمان ازدواج زوجین با ساختار قدرت در خانواده معنادار نبوده است (سعیدیان، ۱۳۸۲؛ امامی نصیر محله‌ای، ۱۳۸۳) که مؤید نتیجه این پژوهش است.

پیشنهادات برخاسته از این پژوهش به شرح زیر است:

- با توجه به نتایج این پژوهش که نشان می‌دهد تحصیلات، اشتغال و درآمد زنان سبب مشارکت بیش‌تر زنان در تصمیم‌گیرهای درون خانواده و در نتیجه دموکراتیک‌تر شدن خانواده می‌شود، فراهم کردن زمینه تحصیلات و اشتغال هرچه بیش‌تر زنان در جامعه از سوی دولت ضروری به نظر می‌رسد و دولت می‌تواند از طریق ایجاد اشتغال نیمه وقت برای زنان در این زمینه گام‌های اساسی بردارد.
- به نظر می‌رسد در همین زمینه، انجام دادن پژوهش‌هایی در مناطق مختلف کشور و به ویژه با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و باورهای متفاوت اقوام مختلف، می‌تواند امکان مقایسه در سطحی وسیع‌تر را فراهم آورد.
- برای اینکه خانواده‌ها دموکراتیک‌تر شوند و زمینه تحصیل و اشتغال هر چه بیش‌تر زنان در جامعه مهیا شود تغییر در شناخت زنان از نقش خود و تصور مردان از نقش زنان ضروری است. در این میان، خانواده اصلی، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی می‌توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند.
- یکی از نتایج پژوهش این بود که خانواده‌های زنان شاغل ساخت دموکراتیک‌تری دارند و همچنین از آنجا که وارد شدن زنان به دنیای کار سبب می‌شوند که مردان به تنهایی بار سنگین کسب درآمد و نان‌آوری خانواده را به دوش نکشند، بنابراین، مشارکت مردان در وظایف خانگی نیز مطلوب است که برای این کار، تغییر در نگرش جامعه به کارهای خانگی به عنوان امری سخیف و این موضوع که وظایف خانه،

مسئولیت و وظیفه زن است، ضروری به نظر می‌رسد. هم‌چنین در این بین رسانه‌های جمعی و آموزش و پرورش می‌توانند نقشی مؤثر داشته باشند مخصوصاً از طریق محتوای کتاب‌های درسی.



منابع

- آبوت، پاملا و والاس کلر (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی. چاپ ششم.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- امامی نصیرمحلله‌ای، علی (۱۳۸۳). *بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جارالهی، عذرا (۱۳۷۱). *تاریخچه اشتغال زن در ایران*. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲ و ۳. ص ۵۷.
- ذوالفقاریور، محبوبه (۱۳۸۳). *بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی بین زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه الزهراء (س)،
- ریتزر، جرج (۱۳۸۷). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). *زن قدرت و خانواده*. پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده. فصلنامه پژوهش زنان، ۳(۲)، صص ۵۰-۲۹.
- سروش، سمیه (۱۳۷۷). *بررسی جامعه‌شناسی تغییر قدرت در خانواده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).
- سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۲). *بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- سفیری، خدیجه، آراسته، راضیه و موسوی، مرضیه (۱۳۸۹). *تبیین رابطه سرمایه فرهنگی زنان شاغل، با نوع روابط همسران در خانواده فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*،

دوره ۸، شماره ۱، ص ۹۸.

- شریفیان، هدایت (۱۳۸۸). بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره (۱۳۸۹). مطالعه ساختار قدرت در خانواده. فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۱۸.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲). زن و قدرت. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کارلسون، جان، اسپری، لن و لويس، جودیت (۱۳۸۸). خانواده درمانی (تضمین درمان کارآمد). ترجمه شکوه نوابی نژاد. تهران: سازمان اولیا و مربیان، چاپ اول.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده. فصلنامه مطالعات زنان، شماره ۲، ص ۱۰۶.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قالبی نابرابری جنسیتی، پایان نامه دکتری، دانشگاه شیراز.
- میشل، آندره (۱۳۸۲). بیکار با تبعیض جنسی. ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشم.

- Abbott, P & Wallace, C., (1993). *Sociology (Feminist Perspective)*. Routledge, London.
- Blood, Robert, (1969). *Marriage*. The Free Press, New York.
- Collins, Randall. (1993). *Conflict Sociology; Toward an Explanatory Science*, New York Academic. ferros, N:27(4), pp:33-46. 1971.
- Franks, David D., (1972). "Role-taking & Power in Social Psychology". *American Journal of Family Therapy*, Vol. 1, pp. 1-10.
- Olson, David H., 1969. "The Measurement of Family Power by Self-Report & Behavioral Methods", *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 31, pp. 545-550.
- Taverman, J. (1978). Power Relationships in Families: A Social Exchange Perspective. *Journal of Process*. Vol. 7.
- Zuo, Jiping, & Yanjie Bian. (2005). "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China." *Journal of Comparative Family Studies* 36(4):601-622.



نویسندگان

محمد امینی

mohammadamini921@yahoo.com

کارشناسی ارشد مشاوره از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران. مدرس گروه روان‌شناسی دانشگاه سوران در کردستان عراق، سابقه همکاری در اجرای یک طرح پژوهشی را دارد، تعداد مقالات علمی - پژوهشی او ۵ و تعداد مقالات ارائه شده در سمینارها ۷ مقاله است.

یوسف امینی

yousefamini@gmail.com

دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته مددکاری اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سابقه مدیرگروهی و اجرای بیش از ۶ طرح پژوهشی و ۱۰ مقاله در مجلات و سمینارهای مختلف علمی را دارد.

دکتر سیمین حسینیان

Hosseinian@alzahra.ac.ir

دکترای مشاوره از دانشگاه UCLA (کالیفرنیا - لس آنجلس) آمریکا. استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهرا(س). سابقه ارائه بیش از ۲۰۰ مقاله علمی - پژوهشی و تحلیلی در مجلات معتبر و سمینارهای داخلی و خارجی و اجرای بیش از ۲۰ طرح تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی و مشاوره، ترجمه و تألیف ۱۲ عنوان کتاب در زمینه مشاوره و روان‌شناسی، سردبیر و عضو هیأت تحریریه چندین مجله علمی و پژوهش است.

